

عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری دولت‌های دیکتاتوری - رانتیر در منطقه خلیج فارس

بهادر زارعی - استادیار دانشکده جغرافیا، گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران
کیومرث یزدان‌پناه درو* - استادیار دانشکده جغرافیا، گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران
سیدمهدی موسوی شهیدی - دانشجوی کارشناسی ارشد، جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۰۹ تأیید نهایی: ۱۳۹۵/۰۶/۱۶

چکیده

بی‌شک جغرافیا و نفت در منطقه خلیج فارس مهم‌ترین عامل شکل‌گیری و تداوم حکومت‌های دیکتاتوری و رانتی بوده است. جغرافیا و مؤلفه‌های برآمده از آن در منطقه خلیج فارس مانند موقعیت، آب‌وهوا، ریزش‌های جوی و اقتصاد کشاورزی و دامی متأثر از ویژگی‌های جغرافیایی این منطقه تا حد زیادی در ایجاد بستر اقتصادی و نظام اجتماعی قبیله‌ای و عصیبت عربی و در نهایت در ساخت نظام حکومت‌های دیکتاتوری این منطقه نقش‌آفرین بوده است. پس از جنگ جهانی دوم، علاوه بر عوامل جغرافیایی سازنده حکومت‌های دیکتاتوری، عامل نفت موجب ایجاد حکومت‌های رانتیر در منطقه شد. نفت در عین حال سیاسی‌ترین کالای اقتصادی جهان امروز به‌شمار می‌رود. پژوهشگران و اندیشمندان سیاسی و جامعه به پدیده رانت و حکومت رانتیر یا دولت تحصیل‌دار به‌ویژه با مطرح‌شدن نفت به‌عنوان عامل ایجاد حکومت‌های رانتیر توجه کردند. رانت درآمدی محسوب می‌شود که برخلاف سود و مزد که نتیجه فعالیت‌های اقتصادی است، بدون تلاش به‌دست می‌آید و حکومت رانتیر حکومتی است که بیش از ۴۲ درصد از درآمدهای آن از رانت خارجی حاصل می‌شود. از این‌رو، بیشتر کشورهای حوزه خلیج فارس به‌واسطه موقعیت جغرافیایی خود در طول چند دهه گذشته اقتصاد تک‌پایه مبتنی بر تولید و فروش نفت را تجربه کرده‌اند که این امر موجب شکل‌گیری حکومت‌های رانتیر در کشورهای منطقه شده است. پژوهش حاضر درصدد نشان‌دادن عوامل جغرافیایی تأثیرگذار بر شکل‌گیری حکومت‌های دیکتاتوری در منطقه و در پی تداوم حکومت‌های رانتیر متکی به نفت بر وضعیت جغرافیای سیاسی منطقه بوده است. براساس نتایج این پژوهش، بستر جغرافیایی منطقه خلیج فارس در طول حیات سیاسی خود زمینه‌ساز ساخت حکومت‌های دیکتاتوری قبل از کشف نفت شده است و پس از کشف نفت، علاوه بر عوامل ذکر شده، منابع سرشار نفت و گاز و عمر طولانی استفاده از این منابع به استقلال حکومت از ملت در راستای تأمین نیازهای مالی خود و تداوم رویه‌های دیکتاتوری منجر شده است.

واژه‌های کلیدی: جغرافیا، جغرافیای سیاسی، حکومت رانتیر، خلیج فارس، رانت.

مقدمه

رانت^۱ به معنای درآمد یا پاداش و عایدات کار و زحمت مولد نیست. حسین مهدوی، اقتصاددان ایرانی، در دهه ۱۹۷۰ برای نخستین بار اصطلاح و سقف رانت را مطرح کرد. هرچند این واژه پیش از دهه ۱۹۷۰ در آثار نویسندگانی چون آدام اسمیت، دیوید ریکاردو و لنین بیان شده بود، ابتدا مهدوی و پس اقتصاددانان دیگری چون حازم بیلاری^۲ و جیاکومو لوسیانی^۳ طرح نظریه حکومت رانتیر و کارکرد آن را در اقتصاد سیاسی به کار گرفتند و ایده مهدوی در قالب یک نظریه مرجع در عرصه اقتصاد سیاسی پدیدار شد. همایون کاتوزیان یکی دیگر از شارحان نظریه حکومت رانتیر در خاورمیانه است که ابتدا در کتاب اقتصاد سیاسی ایران و بعد در کتاب تضاد دولت و ملت در ایران نظریه تاریخ و سیاست در *ایران* از کارکرد حکومت رانتیر سخن گفت و نظریه مزبور را در مورد ایران عهد پهلوی دوم به کار بست. درکل، براساس نظریه حکومت رانتیر بین درآمدهای حاصل از نفت از یک سو و ناتوانی دولت در توزیع عادلانه عایدات و تمکین به قواعد دموکراتیک از سوی دیگر، پیوندی قوی وجود دارد. این نظریه در تحلیل شرایط و ثبات و نابسامانی‌های کشورهای نفت‌خیز- به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس- به آثار رانت‌های خارجی بر ساختار دولت و شکل‌دهی به مناسبات دولت با طبقات یا ساختار طبقاتی جامعه تمرکز می‌کند.

لام و وانچیکون^۴ از دانشگاه ییل نیز در تحقیقات تجربی خود نشان داده‌اند چگونه منابع زیرزمینی موجب تثبیت رژیم‌های دیکتاتور می‌شود. علاوه بر این، ویلیام آشر و داگلاس یاتس^۵ با بهره‌گیری از نظریه حکومت رانتیر استدلال می‌کنند مقامات حکومتی به واسطه درآمدهای سرشار از فروش منابع زیرزمینی می‌توانند برخی اهداف غیررسمی و نامشروع را به راحتی پیگیری کنند و سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی را بدون در نظر گرفتن منافع جامعه در پیش گیرند. همچنین نظریه حکومت رانتیر موجب ایجاد فرضیه‌های مختلف در آثار مدافعان این تئوری مانند کایرون چودری^۶، فیلیپ راوکینز^۷ و حازم بیلاری شده است. مطابق این نظریه، حکومت رانتیر در مقابل دریافت نکردن مالیات از جامعه، به توافق ضمنی و نانوشته با مردم دست می‌یابد که آنان نیز از حکومت مبتنی بر نمایندگی صرف نظر کنند و به عبارت دیگر اولویت‌های اقتصادی را با اولویت‌های سیاسی تعویض کنند. بیلاری به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان حکومت رانتیر، در این راستا معتقد است سیاست در جوامع تحت کنترل حکومت رانتیر ناپدید می‌شود و نه تنها به مثابه موضوعی در مباحث جدی مطرح نمی‌شود، بلکه به شکل غیررسمی و در خفا نیز بیان نمی‌شود.

براساس مباحث مطرح‌شده، کشورهای منطقه خلیج فارس با وجود همه تفاوت‌های موجود حکومت‌های آنان تحت تأثیر عوامل جغرافیایی (طبیعی، انسانی و سیاسی) منطقه به عنوان بستر و زیرساخت بنیادی شکل‌گیری بوده است. عوامل جغرافیایی مانند موقعیت جغرافیایی، آب‌وهوا، خاک و وضعیت کشاورزی، ویژگی‌های ژئوپلیتیک، ژئوانرژی و ژئواکونومیک در شکل‌دادن حکومت‌های دیکتاتوری و سپس حکومت رانتیر نقش آفرین بوده‌اند.

1. Rent
2. Hazem Beblarri
3. Giacomo Luciani
4. Lam And Wantchekon
5. Douglas Yates
6. Kiren Chaudhry
7. Philip Rawkins

ساختار حاکمیت جغرافیایی این نوع حکومت‌ها موجب شده است نظام‌های سیاسی در کشورهای منطقه به‌ویژه در کشورهای عربی تحت فرمان پادشاه با گرایش قبیله‌ای، عشیره‌ای و مذهبی باشد و رهبران حکومت‌های مذکور به‌واسطه شرایط ویژه جغرافیایی و درآمدهای نفتی از این گرایش‌ها به‌عنوان منطق سیاست و کشورداری برای بقای خود و دوام حکومتشان بهره‌گیرند. همچنین این‌گونه سیستم‌های حکومتی موجب شده است منافع کلان جامعه یا کشور در بیشتر موارد در نظر گرفته نشود و مشارکت دیگر لایه‌های جامعه در ساختار سیاسی این حکومت‌ها ناممکن یا بسیار اندک و محدود باشد. به‌علاوه، حاکمیت ساختار رانتیر و دسترسی مداوم به درآمدهای نفتی موجب بی‌نظمی سیاسی، وجود حکومت‌های ناکارآمد، توزیع نامتناسب قدرت، وجود منازعات و اختلافات درونی، ناهماهنگی‌های نظام سیاسی، بی‌ثباتی و ناامنی سیاسی در دولت‌های منطقه می‌شود.

روش پژوهش

روش پژوهش براساس اهمیت موضوع در شرایط کنونی، تحلیلی - توصیفی بوده است و در عین حال از قیاس در مقیاس وسیع منطقه خلیج فارس و کشورهای آن بهره گرفته شده است. در این راستا، از اطلاعات و مستندات کتابخانه‌ای از جمله منابع مهم و معتبر خارجی و داخلی مانند منابع موجود در حوزه‌های تاریخی، جغرافیایی سیاسی، ژئوپلیتیک، دانش روابط بین‌الملل، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی تاریخی به‌منظور اثبات رویکرد این پژوهش به‌صورت گسترده استفاده شده است تا چگونگی نقش‌آفرینی مؤلفه‌های جغرافیایی و اقتصادی منطقه در شکل‌گیری دولت‌های دیکتاتوری و رانتیر نشان داده شود. پژوهش حاضر در چارچوب روش‌شناسی تحلیلی و اثبات‌گرا و تلاش و تکاپوی آن در هنگام تجزیه و تحلیل مستندات توانسته است از استدلال‌های عقلانی و علمی بهره لازم را ببرد.

مبانی نظری

۱. دولت

واژه دولت بیش از آنکه یک مفهوم باشد یک نسبت و رابطه به‌شمار می‌رود و تعبیر تقلیل‌گرایانه ساخت و کارکرد دولت به واژه‌هایی چون حکومت،^۱ حاکمیت،^۲ قدرت مسلط،^۳ طبقه مستولی^۴ و... همراه‌کننده است. ماکیاوولی^۵ اولین فردی است که در دست‌نوشته شه‌ریار (The Prince)، از مفهوم دولت در اشاره به یک حکومت سرزمینی دارای حاکمیت استفاده کرد (مک لین، ۱۳۸۷: ۹۱۳). یک دولت، کشور مستقلی است که از قلمرو مشخص و شه‌روندانی احاطه‌شده از سوی حکومت فرمانروایی که وفاداری آن‌ها را می‌طلبد تشکیل شده است (گلاسنر، ۲۰۰۴: ۳۱). در فرهنگ لغات جغرافیای انسانی (۲۰۰۹)، دولت این‌گونه تعریف شده است: مجموعه متمرکزی از مؤسسات که اعمال قدرت و توانایی حکومت‌کردن بر یک سرزمین را تسهیل می‌کنند (گرگوری و دیگران، ۲۰۰۹: ۲۲). با عقب‌نشینی نظام‌های حکومتی دودمانی غیررسمی و انتقال حاکمیت از شخص حاکم به

1. Government
2. Sovereignty
3. Hegemonic Power
4. Hegemonic class
5. Machiavelli

جمعیت‌های ملی مجزا، دولت سرزمینی براساس مدل شناخته‌شده در نظریه سیاسی معاصر، نخست در اروپای مدرن اولیه گسترش یافت (کاس و آگنیو، ۲۰۰۸: ۱۰۰). صلح وستفاليا که در سال ۱۶۴۸ به جنگ سی ساله پروتستان‌ها با کاتولیک‌ها خاتمه داد، نقطه عطفی در تکامل دولت بود. دولت سرزمینی برای اولین بار در معاهده وستفاليا به رسمیت شناخته شد و سرزمین اساس سلسله‌مراتب قدرت را تشکیل داد. کارکرد اصلی دولت هر کشور از نظر داخلی، برقراری نظم و امنیت و تلاش برای حفظ و پیشبرد منافع تمام شهروندان است (میرحیدر، ۱۳۹۲: ۲۷).

۲. رانت

رانت در متون علم اقتصاد، درآمد مازاد بر هزینه فرصت‌های ازدست‌رفته تعریف شده است. همچنین اضافه درآمد یک عامل تولید نسبت به درآمدهای همان عامل در شرایط رقابت کامل نیز در تعریف رانت آمده است (حیدری، ۱۳۷۴: ۴۳-۴۴). برخی اقتصاددانان رانت را دریافتی حاصل از فعالیت‌های غیرمولد دانسته‌اند. از دیدگاه آنان، درآمدی که از مواهب طبیعی حاصل می‌شود رانت به‌شمار می‌آید؛ زیرا برخلاف مزد و سود، رانت در نتیجه تلاش به‌دست نمی‌آید. به‌تعبیر اسمیت، رانت به شیوه‌ای متفاوت از سود و دستمزد، در ترکیب قیمت کالاها داخل می‌شود. دستمزدها و سودهای زیاد یا کم سبب افزایش یا کاهش یافتن قیمت می‌شود، اما رانت بالا سبب قیمت زیاد یا کم نمی‌شود، بلکه نتیجه آن است (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۵۲).

پس رانت معادل آن چیزی است که بیشتر غیراقتصادی‌ها آن را سود انحصاری تصور می‌کنند و رانت‌جویی تلاش برای دستیابی به فرصت‌هایی برای کسب رانت است. دولت‌های نفتی در زمره بزرگ‌ترین رانت‌جوها هستند که از طریق سهمیه‌بندی و کاهش تولید به رانت عظیمی دست می‌یابند. اغلب رانت‌جویی معادل «فساد مالی» به‌کار گرفته می‌شود. بین این دو وجوه مشترکی وجود دارد، اما فساد مستلزم سوءاستفاده از قدرت عمومی برای کسب منافع خصوصی و عملی غیرقانونی است، درحالی‌که رانت‌جویی حتماً غیرقانونی یا حتی غیراخلاقی نیست. رانت‌جویی فقط در صورتی میسر است که در رانت دسترسی به بازار و بنابراین رقابت، محدودیت‌های مصنوعی وجود داشته باشد. ایجادکننده این محدودیت دولت است یا اینکه دولت اجازه ایجاد آن را در بخش خصوصی می‌دهد یا حداقل به‌صورت مؤثر از آن جلوگیری نمی‌شود.

به‌هرحال، رانت‌جویی مستلزم مداخله مستقیم دولت در رقابت آزاد است؛ مانند دخالت در اعطای حق امتیازها (جوازها و موافقت‌نامه‌های اصولی)، سهمیه‌بندی وارداتی، عوارض گمرکی و قوانین و مقررات مربوط به تعیین حداقل دستمزد. به اعتقاد وید،^۱ ویژگی دموکراسی این است که حق آزادی و مشارکت و ناگزیر امکان ائتلاف را برای توزیع امتیازات به همه مردم می‌دهد و حکومت‌های دموکراتیک رانت‌جویی را به شیوه ویژه‌ای اعتلا می‌بخشند که دلیل بر ضددموکراسی نیست، بلکه به محدودیت شدید دولت گرایش دارد. در نتیجه، اگر رانت‌جویی مستلزم امکان وجود و موفقیت بالقوه رقابت برای کسب حق انحصاری باشد، دامنه هزینه‌های اجتماعی رانت‌جویی نیز وابسته به نوع و میزان این رقابت است (آسوف، ۱۳۶۹: ۲۲-۲۳).

۳. حکومت رانتیر

حکومت رانتیر دولتی است که قسمت عمده درآمد خود را از منابع خارجی و به‌شکل رانت دریافت می‌کند. به عبارت دیگر، دولتی رانتیر است که به دلایل ویژه‌ای از فروش کالاها و خدمات با قیمت‌های بسیار بالاتر از هزینه تولید آن‌ها درآمد مستقیمی داشته باشد (حاجی یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۵۲). به اعتقاد مهدوی، ویژگی متمایزکننده حکومت رانتیر این است که درآمدهای نفتی حاصل از تولیدات و صادرات نفت در آن ارتباط بسیار ناچیزی با فرایندهای تولید در اقتصاد داخلی آن داشته باشد. به عبارت دیگر، داده‌های اقتصاد داخلی به غیر از مواد خام، اهمیت چندانی ندارد. برخی اندیشمندان ملاک و معیار کمی برای تمیز حکومت رانتیر از سایر دولت‌ها قائل شده‌اند و هر دولتی را که ۴۲ درصد یا بیشتر از کل درآمد آن از رانت خارجی باشد، حکومت رانتیر نامیده‌اند (همان: ۹۲).

این پژوهش در پی یافتن عوامل جغرافیایی تأثیرگذار در منطقه خلیج فارس بر شکل‌گیری دولت‌های دیکتاتوری و رانتیر این ناحیه از جهان است که به نظر می‌رسد عوامل زیر تأثیر بیشتری در شکل‌گیری این نوع حکومت‌ها دارد.

۱. نقش جغرافیا در ساخت حکومت

به‌عقیده بسیاری از دانشمندان و صاحب‌نظران، نمی‌توان عوامل مؤثر بر پیدایش رخدادها و ویژگی‌های فرهنگی و سیاسی کشورهای مختلف را جدا از موقعیت جغرافیایی آن‌ها تشریح کرد یا حداقل بخش مهمی از علل شکل‌گیری این پدیده‌های انسانی را می‌توان متأثر از مؤلفه‌های جغرافیایی دانست. در این میان، عناصر برخاسته از موقعیت مطلق، پایداری و ایستایی بیشتری دارند و از گذشته‌های دور تاکنون پابرجا مانده‌اند یا دگرگونی آن‌ها چنان آرام بوده است که پیامدهای محسوسی نداشته است و تا حدی بر پدیده‌های انسانی تأثیر گذاشته است؛ مانند آب‌شناسی (هیدرولوژی)، زمین‌ریخت‌شناسی (ژئومورفولوژی)، آب‌وهواشناسی (کلیماتولوژی) و زمین‌شناسی (کاویانی، ۱۳۹۱: ۹۳). در مقوله موقعیت نسبی به تعامل میان نواحی سکونت گروه‌های انسانی (اعم از گذار یا ماندگار) توجه می‌شود که به‌طور عمومی طی سال‌ها دچار شناوری و دگردیسی بوده است. اجتماعات انسانی به‌طور عمده در مکان‌هایی گرد آمده‌اند که بنیادهای زیستی (آب، هوا، خاک) برابند موقعیت مطلق جغرافیایی مناطق توانسته باشند زمینه‌های ماندگاری و پایداری آن‌ها را از نظر معیشتی و تداوم حیات فراهم کنند. همچنین موقعیت نسبی آن‌ها نیز باید امنیت پایداری (در ارتباط با دیگر سازه انسانی) را برای آن‌ها ایجاد کرده باشد. ترکیب بنیادهای جغرافیایی (مطلق و نسبی) در مناطق مختلف زمینه پیدایش شیوه‌های زیست، جهان‌بینی‌ها و فرهنگ‌های گوناگون بوده است. از این‌رو، لازمه شناخت فرهنگ‌ها، شناخت محیطی است که پوشش‌های اجتماعی در آنجا رخ داده است (همان: ۹۳).

به باور بسیاری از اندیشمندان، شرایط محیطی به‌ویژه آب‌وهوا که متأثر از موقعیت جغرافیایی است، نقش مهمی در فرهنگ، فرهنگ سیاسی و حتی نوع حکومت‌ها داشته است. ارسطو شرایط آب‌وهوایی را در تکامل جوامع مؤثر می‌پنداشت. وی علت کامیابی یونانیان و حتی برتری عقلی آنان را آب‌وهوای معتدل یونان می‌دانست (ارسطو، ۱۳۵۷: ۲۵۷). به‌نظر وی، اعتدال حاکم بر فرهنگ یونانی نتیجه موقعیت و شرایط آب‌وهوایی این کشور است. از دیدگاه منتسکیو، انواع حکومت‌ها با اقلیم‌ها و آب‌وهوای مختلف ارتباط دارند. به‌نظر وی،

آب‌وهوای سردسیر متناسب با جمهوری، آب‌وهوای معتدل متناسب با مشروطه و آب‌وهوای گرم و خشک متناسب با استبداد است. به عقیده او آب‌وهوای گرم و خشک موجب تبلور حکومت استبدادی در آسیا شده است. البته وی در کنار آب‌وهوا شرایط دیگری از جمله مذهب، شرایط اجتماعی و آداب و رسوم را نیز مهم می‌داند. ژان بُدن معتقد است انسان موجودی سیاسی و اجتماعی است و اخلاقیات و صفات انسان بیش از آنکه فطری و ذاتی باشد، از شرایط و عوامل محیطی و اجتماعی تأثیر می‌پذیرد.

دانشمندان مسلمان نیز بر این موضوع تأکید کرده‌اند. به نظر فارابی، مردم در هر منطقه که زندگی کنند از وضع آب‌وهوا، زمین، عوامل جغرافیایی و اوضاع اقلیمی آن تأثیر می‌گیرند (فارابی، ۱۳۷۱: ۳۸). ابن خلدون و ابن سینا نیز نقش آب‌وهوا را در رفتارهای اجتماعی مهم دانسته‌اند. ابن خلدون با تقسیم‌بندی جهان به مناطق اقلیمی معتقد است فقط در برخی از این مناطق امکان تکامل زندگی بشری وجود دارد. مهم‌ترین و جامع‌ترین نظریه درباره نقش آب‌وهوا و به طور ویژه آب به کارل ویتفولگ نسبت داده می‌شود. وی کتابی درباره شیوه تولید آسیایی به نام *استبداد شرقی* نوشت و در آن نظام آسیایی را بررسی کرد. او تمام مسائل اجتماعی شرق را در رابطه با آب می‌داند.

در کتاب *استبداد شرقی*، اصطلاحات جامعه‌آبی، اقتصاد آبی، کشاورزی آبی، رژیم سیاسی آبی، حکومت آبی، دولت آبی، مدیریت آبی، مالیات آبی، توسعه آبی، ملک آبی، قوانین آبی، استبداد آبی، دنیای آبی، نظام آبی، خطه آبی، کشورهای آبی، رهبری آبی - رهبری سیاسی نشان‌دهنده اهمیت آب از نظر ویتفولگ در زندگی سیاسی اجتماعی و اقتصادی است. ویتفولگ معتقد است در شرق تضادهای اجتماعی زیادی یافت می‌شود، در صورتی که مبارزه طبقاتی دیده نمی‌شود. به نظر وی، در جوامع آبی تضادهای اجتماعی بین مردم بخش‌های مختلف، جانشین تضادهای طبقاتی می‌شوند. براساس این تئوری، استبداد شرقی به دلیل ضرورتی طبیعی - جغرافیایی، یعنی همان کمبود آب در قاره آسیا، شکل گرفته است و نظام سیاسی متناسب خویش یعنی دستگاه عظیم دیوان‌سالاری را پدید آورده است. در این نظام اطاعت و فرمانبری و تسلیم محض در برابر فرمانروایان امری نهادینه شده است (ویتفولگ، ۱۳۸۰: ۶۹-۷۲). براساس این تئوری، آب کالایی حیاتی در نظر گرفته شده است و دولت به علت اختیاری که بر نظارت و سلطه بر امور حیاتی جامعه دارد، به قدرت مطلقه و نیرویی برتر از جامعه تبدیل می‌شود (افضلی، ۱۳۸۸: ۱۱).

۲. موقعیت جغرافیایی و حکومت‌های دیکتاتوری منطقه

منطقه خلیج فارس از بعد موقعیت جغرافیای ریاضی به ترتیب در ۲۴ تا ۳۰ درجه عرض شمالی خط استوا و ۴۸ تا ۶۵ درجه و ۲۵ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد. خلیج فارس امروزه با وسعتی در حدود ۲۳۷۴۷۳ کیلومتر مربع، حدود ۰/۶۲ درصد آب‌های سطح کره زمین را دربرمی‌گیرد. فاصله عرض خلیج فارس بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر (۱۰۰۰ تا ۱۸۰۰ گره دریایی) است. در دوره گرم سال، بر اثر استقرار مرکز فرابار جنب حاره‌ای آזור روی خاورمیانه، شرایط پایداری در منطقه به وجود می‌آید که سواحل شمالی خلیج فارس را نیز دربرمی‌گیرد. در این شرایط، توده هوای قاره‌ای حاره‌ای روی ایران تشکیل می‌شود. این توده هوا داخل خشکی ایران بسیار گرم و خشک است، ولی در نوار ساحلی با وجود گرمای هوا میزان رطوبت نسبی به دلیل مجاورت با دریا بالاست و شرایط شرعی از پدیده‌های غالب این منطقه است (علیچانی، ۱۳۸۱: ۲۰۱).

در دوره سرد سال، شرایط اقلیمی خلیج فارس از بادهای غربی تأثیر می‌پذیرد که با خود رطوبت را همراه با سیکلون‌های کم‌فشار از مدیترانه و گاه دریای سرخ به همراه می‌آورد و بارش‌های زمستانه را در پی دارد. زمستان‌ها در تمام نقاط خلیج فارس و به‌ویژه در نواحی جنوبی آن هوا تقریباً معتدل است که میانگین دمای آن در دی‌ماه به حدود ۱۷ درجه سلسیوس می‌رسد. تابستان‌ها شمال منطقه خلیج فارس (سواحل ایران) بسیار گرم است و هرچه از شمال به جنوب (به مدار رأس‌السرطان) نزدیک می‌شود، بر شدت گرمای منطقه افزوده می‌شود. میانگین دمای تیرماه در نوار ساحلی شمالی به حدود ۳۴ درجه می‌رسد، درحالی‌که حداکثر میانگین دمای تیرماه در این ناحیه بیش از ۴۶ درجه سلسیوس است.

یکی از ویژگی‌های بارز آب‌وهوایی در منطقه خلیج فارس، وجود طوفان‌های شن است که از صحرای بزرگ عربستان، عراق و سوریه سرچشمه می‌گیرد و در سال‌های اخیر به دلیل کم‌آب‌شدن رودخانه‌های دجله و فرات و خشک‌شدن باتلاق‌های پیرامون موجب افزایش ریزگردهای بیشتر در طول چندین ماه شده است. طوفان‌های شن در منطقه خلیج فارس و تمام کشورهای پیرامون آن تقریباً از دی‌ماه آغاز می‌شود و تا مهرماه ادامه می‌یابد. یکی دیگر از ویژگی‌های اقلیمی در خلیج فارس، بروز «مه» و «نزم» است که از نظر کشتیرانی و عملیات نظامی اهمیت دارد و آن را نباید از نظر دور داشت. تشکیل مه غلیظ در تابستان نزدیک ساحل و در اوایل صبح روی می‌دهد و معمولاً این شرایط محلی و کوتاه‌مدت است، ولی نزم که همراه با باد شمال و در ماه‌های خرداد، تیر و مرداد به دنبال خشکی زمین بروز می‌کند، میدان دید را تا سه کیلومتر و گاه ۸۰۰ متر کاهش می‌دهد و در خلیج فارس، منطقه بحرین بیش از سایر نقاط در معرض طوفان شن و نزم قرار دارد (میرحیدر، ۱۳۶۹: ۷).

جغرافیای انسانی و سیاسی منطقه خلیج فارس

با توجه به موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های طبیعی، شرایط آب‌وهوایی حاکم بر منطقه خلیج فارس فقط زمینه‌ساز یک اقتصاد دامی خودکفای قبیله‌ای و کشاورزی بسیار ضعیف و کم‌رونق در طول تاریخ - تا قبل از کشف نفت - شده است. خانواده‌های ساکن در این منطقه فقط توانایی‌های محدود تأمین نیازهای معیشتی خود را داشته‌اند و معمولاً مازاد محصول و انباشت سرمایه لازم را برای در اختیار قراردادن دولت‌های مستقر در این نواحی جغرافیایی نداشته‌اند. از این‌رو، شرایط آب‌وهوایی منطقه، اقتصاد رمة‌گردانی و نومادیسیم بسیار ساده (شتر و بز) و کشاورزی باغی محدود ویژگی اصلی زندگی اجتماعی منطقه تا قبل از کشف نفت بوده است. در این منطقه تقریباً پهناور، فقط خانواده‌هایی که از بعد قبیله‌ای و فامیلیت از سایر قبایل گسترده‌تر بودند و نیروی نظامی بیشتر و توان مالی برآمده از زندگی عشیره‌ای و تجاری بالاتری داشتند، توانستند با سیاست «تغلب» از طریق تفوق نظامی بر سایر قبایل فائق آیند و حکومتی قبیله‌ای و محدود را بنا کنند که مبنای تداوم رضایت و حمایت اجتماعی جامعه نبود و مشروعیت حکومت نیز براساس زور و شمشیر بود تا اقتدار سیاسی برآمده از نظام اجتماعی.

۱. وضعیت آب و کشاورزی منطقه خلیج فارس و حکومت‌های برآمده از آن

در منطقه خلیج فارس و هشت کشور واقع در آن به دلیل موقعیت جغرافیایی، نزدیکی به مدار رأس‌السرطان و قرارگرفتن پرفشار جنب حاره‌ای بر فراز منطقه از اوایل بهار تا اوایل پاییز، همچنین به دلیل ایجاد شرایط نشست هوا و ایجاد جو پایدار، درکل ریزش‌های جوی اندک نسبت به سایر مناطق پیرامونی (مانند ترکیه، آسیای جنوبی

(...) وجود دارد. متوسط بارندگی جهان ۸۰۰ میلی‌متر است و متوسط بارندگی پنج کشور حوزه شبه‌جزیره عربستان واقع در خلیج‌فارس و عمان به‌طور متوسط کمتر از ۱۵۰ میلی‌متر گزارش شده است، به همین دلیل هیچ رودخانه دائمی در این شش کشور جریان ندارد (نهایزی، ۱۳۷۹: ۶۷-۱۲۰).

جدول ۱. میانگین بارندگی سالانه، ماه‌های بارندگی و رودهای کشورهای منطقه خلیج‌فارس

ایران	۲۶۰ میلی‌متر	مهر، آبان، آذر، دی، بهمن، اسفند، فروردین	۶۲ رود دائمی و صدها رود فصلی
عراق	۱۸۰ میلی‌متر	آبان، آذر، دی، بهمن	۵ رودخانه دائمی
عربستان سعودی	۱۰۰ میلی‌متر	آذر، دی، بهمن، فروردین	فاقد رودخانه دائمی
کویت	۱۰۸ میلی‌متر	آذر، دی، بهمن	فاقد رودخانه دائمی
عمان	۱۵۰ میلی‌متر	مهر، آذر، فروردین، شهریور	فاقد رودخانه دائمی
قطر	۱۱۵ میلی‌متر	آذر، دی، بهمن	فاقد رودخانه دائمی
امارات متحده عربی	۶۵ میلی‌متر	مهر، آذر، دی، بهمن	فاقد رودخانه دائمی
بحرین	۱۰۰ میلی‌متر	آبان، آذر، دی، بهمن	فاقد رودخانه دائمی

منبع: Regional Climate Outlook Products.Asia

کشورهای واقع در شبه‌جزیره عربستان در ناحیه خشک و کمربند صحرایی جهان واقع شده‌اند و منابع آب‌های سطحی و زیرزمینی آن‌ها بسیار کم و نامرغوب است. علاوه‌براین، به‌دلیل بالا بودن دمای هوا و قلت ریزش‌های جوی، بیشتر مناطق این کشورها آب کافی ندارند. این شبه‌جزیره کمترین میزان بارندگی را نسبت به مناطق پیرامونی خود دارد و کمترین بهره‌برداری نیز از آن انجام می‌گیرد. شمال و مرکز عربستان سعودی، بیشتر بخش‌های کویت، بحرین، قطر و شمال امارات متحده عربی تقریباً آب باران سطح‌الارضی بسیار اندکی (حدود ۱۰۰ میلی‌متر) دریافت می‌کنند، اما جنوب غربی عربستان سعودی (منطقه عسیر)، جنوب امارات متحده عربی و جنوب عمان تا حدودی از باران بیشتر (حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلی‌متر) برای ذخیره آب برخوردارند که به افزایش اندک آب‌های زیرزمینی این مناطق کمک می‌کند. کم‌آبی فزاینده در منطقه خلیج‌فارس یکی از مؤلفه‌های دردسرافرین زندگی اجتماعی، اقتصادی و درنهایت سیاسی دولت‌هاست. بیشتر بخش‌های خلیج‌فارس از جمله خشک‌ترین مناطق جهان هستند و در بیشتر کشورهای خلیج‌فارس، میزان بارندگی معمولاً نامنظم، محلی و غیرقابل پیش‌بینی است.

از میان هشت کشور منطقه خلیج‌فارس، فقط میزان ریزش‌های جوی ایران متوسط حدود ۲۶۰ میلی‌متر است و چندین رودخانه در آن وجود دارد که این کشور نیز در سال‌های اخیر دچار کمبود آب بوده است. در واقع، تمام کشورهای حوزه خلیج‌فارس با مشکل کمبود آب جدی هم در بخش کشاورزی و هم در بخش شرب شهری به‌دلیل رشد سریع جمعیت و شهرنشینی و دمای بسیار بالا و تابستان طولانی روبه‌رو هستند و این شرایط در دو دهه آینده به‌مراتب وخیم‌تر خواهد شد. میزان مصرف آب‌های تجدیدناپذیر (معروف به آب‌های تاریخی) به‌سرعت رو به افزایش است و هیچ زمینه‌ای برای جایگزینی آن با توجه به ریزش‌های جوی اندک وجود ندارد (کامروا، ۱۳۸۸: ۳۹۷).

امروزه تمام کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس برای تأمین آب آشامیدنی و کشاورزی خود به‌طور عمده به شیرین‌کردن آب دریا متکی هستند و هزینه شیرین‌کردن آب شرب و فعالیت‌های کشاورزی در این

کشورها به حدی افزایش یافته است که آن‌ها حداقل یک‌چهارم درآمد حاصل از منابع نفت و گاز خود را در این راه هزینه می‌کنند و چاره‌ای نیز جز این نمی‌دانند. در عربستان سعودی، دولت میلیون‌ها دلار در قالب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم و یارانه‌های گسترده و سایر مشوق‌های کشاورزان حقیقی را صرف گسترش تولید کشاورزی کرده است. با این حال، نامناسب بودن آب‌وهوا و فعالیت‌های کشاورزی ناکارآمد تاکنون مانع از امکان برداشت سودآور محصولات شده است (هاجسون، ۱۹۷۴: ۱۸۳).

توسعه کشاورزی در شبه‌جزیره عربستان بی‌نهایت آبر و در نتیجه هزینه‌بر است و به فناوری بسیار گران آبیاری قطره‌ای نیاز دارد که هرچند در کوتاه‌مدت قابل استفاده است، در آینده با توجه به کاهش قابل‌پیش‌بینی ذخایر نفتی عملی نیست. تأمین امنیت غذایی داخلی انگیزه‌ای برای سیاست‌های آبی و کشاورزی هزینه‌بر، در آینده یک هدف بیش از اندازه دشوار برای این منطقه خشک به‌شمار می‌آید (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۷۳-۱۷۴).

کشورهای حوزه شبه‌جزیره عربستان با تکیه بر درآمدهای نفتی خود، در طرح‌های مختلف تأمین آب، اعم از شیرین‌سازی آب، استحصال منابع آب‌های زیرزمینی فسیلی و طرح‌های خودکفایی غذایی سرمایه‌گذاری‌های بسیاری انجام داده‌اند. در نیمه اول دهه هشتاد (۱۹۸۳)، عربستان سومین واردکننده مواد غذایی بود و در سال ۱۹۹۱، با صرف هزینه‌های فراوان توانست در بعضی از اقلام کشاورزی از جمله غلات خودکفا شود (زارعی، ۱۳۸۴: ۳۲)، اما تولید گندم با توجه به راهبردی بودن آن برای عربستان سعودی هم‌اکنون از محل درآمدهای نفتی، با یارانه هنگفتی برای ادامه دارد. و قیمت‌های تضمین‌شده برای تولیدکنندگان چندین برابر (سه تا شش برابر) قیمت بازار جهانی است. درآمدهای نفتی برای پوشش دادن حجم عظیم واردات مواد غذایی کافی است، اما ملاحظات اقتصادی، تحت‌الشعاع نگرانی به‌کارگیری مواد غذایی به‌عنوان یک سلاح علیه این کشورها قرار گرفت و به همین دلیل امارات و کویت در آغاز دهه هشتاد میلادی برای رسیدن به خودکفایی در تولید میوه و سبزی و گوشت مرغ، سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی انجام دادند؛ بنابراین، شعار خودکفایی غذایی، به هر قیمتی، بزرگ‌ترین فشار را بر منابع آب‌های زیرزمینی کشورهای منطقه وارد کرده است.

کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۱۰ حدود ۳۰ میلیارد مترمکعب آب زراعی مصرف کردند. در این میان، عربستان سعودی به‌طور نامحدود و بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی مشترک استفاده می‌کند. این کشور به‌تنهایی چندین برابر کشورهای دیگر آب زراعی مصرف می‌کند. هرچند عربستان می‌تواند بخشی از آب مورد نیاز کشاورزی خود را از کشورهای ترکیه، سوریه و عراق وارد کند، دولتمردان این کشور معتقدند که حاضر نیستند در یکی از مسائل مهم و راهبردی خود به دیگران وابسته باشند. به‌رغم برنامه‌های بلندمدت عربستان برای استقلال کشاورزی و خودکفایی غذایی، سهم کشاورزی در اقتصاد این کشور در سال ۱۹۹۰ کاهش یافت و به ۷ درصد رسید. فقط ۱ درصد از خاک این کشور قابل کشت است. در دهه ۱۹۸۰م آب مورد مصرف در کشاورزی این کشورها ۱۵ برابر شده است، درحالی‌که سهم اقتصاد کشاورزی در تولید ناخالص ملی شش کشور عربی منطقه (به‌جز ایران و عراق) کمتر از ۳ درصد بوده است و این میزان نیز سالیانه رو به کاهش است. شاید این کشورها در آینده ناچار شوند در سیاست کشاورزی مصرفی خود تجدیدنظر کنند.

جدول ۲. میزان اراضی قابل کشت و غیرقابل کشت کشورهای منطقه خلیج فارس

ایران	۱۰ درصد قابل کشت	۹۰ درصد غیرقابل کشت
عربستان سعودی	۱ درصد قابل کشت	۹۹ درصد غیرقابل کشت
عراق	۵ درصد قابل کشت	۹۵ درصد غیرقابل کشت
کویت	۰/۳ درصد قابل کشت	۹۹/۹۷ درصد غیرقابل کشت
قطر	۱ درصد قابل کشت	۹۹ درصد غیرقابل کشت
عمان	۳ درصد قابل کشت	۹۷ درصد غیرقابل کشت
امارات متحده عربی	۲/۵ درصد قابل کشت	۹۷/۵ درصد غیرقابل کشت
بحرین	۲ درصد قابل کشت	۹۸ درصد غیرقابل کشت

منبع: www.locomonitor.com

با توجه به جدول ۲ و مباحث مطرح شده در زمینه ریزش‌های جوی، اراضی قابل کشت و غیرقابل کشت و اقتصاد کشاورزی منطقه، مشخص شد منطقه خلیج فارس تا قبل از کشف نفت و حتی امروز توان لازم را برای ایجاد یک اقتصاد کشاورزی پویا و ساخت یک حکومت فئودالیستی برآمده از آن (مانند اروپای سده میانه) ندارد. اقتصاد کشاورزی منطقه بعد از کشف نفت و بهرغم صرف هزینه‌های زیاد باز هم نتوانسته است به سمت خودکفایی و مازاد درآمد و تأمین مالیات برای دولت گام اساسی بردارد (زارعی، ۱۳۹۳: ۲۳۴). درحقیقت، تمام کشورهای منطقه خلیج فارس در یک فرایند تاریخی طولانی و حکومت‌های آن‌ها در یک بستر اقتصادی بسیار ضعیف (دامی- زراعی) بی‌ارتباط با تأمین نیازهای مالی و به‌طور عمده دیکتاتوری و اجتماعی- فرهنگی (عصبیت عربی) شکل گرفت که به‌شدت وفاداری به شیخ- حاکم را بازمی‌تاباند. این حکومت‌ها از دهه ۱۹۵۰م وارد بستر جدید اقتصاد نفتی رانتی تأمین‌کننده منابع مالی حکومت و جدا از جامعه و سیاست مجزا از جامعه شده‌اند و در ادامه و پیوند با شکل و ساختار حکومت‌های قدیم منطقه تا به امروز ادامه حیات داده‌اند. در دوره جدید نیز این حکومت‌ها فقط توانسته‌اند با فروش ثروت منابع نفت و گاز (نه تولید ثروت) و تأمین نیازهای جامعه و رفاه نسل نو و در ارتباط تنگاتنگ با آمریکا و غرب و دستاویزی برای اصلاحات سیاسی حداقلی و رویه کم و بیش دیکتاتوری (به‌جز ایران) تداوم یابند.

۲. وضعیت ژئوپلیتیک خلیج فارس

مؤلفه دیگری که در شکل‌گیری حکومت‌های دیکتاتوری در این کشورها نقش آفرین بوده است، شرایط ژئوپلیتیکی ویژه منطقه خلیج فارس است؛ این منطقه از گذشته از نظرگاه ژئوپولیتیسین‌ها و دولتمردان کشورهای مختلف والاترین سطح کشمکش و رقابت را از دید ژئوپلیتیک^۱ و ژئواستراتژیک داشته است. وجود هشت کشور با اوضاع متشنج و ضعف سامان داخلی و وجود بیش از بیست کانون تنش و بحران و ده‌ها اختلاف ارضی و مرزی در منطقه، زمینه‌ساز چالش‌های ژئوپلیتیکی شده است.

متکی بودن به قدرت‌های خارجی به‌منظور تأمین امنیت ملی خود، مجاورت ژئوپلیتیکی با پاکستان، افغانستان و آسیای مرکزی و قفقاز و تمایز عمده در بافت و ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خلیج فارس از ویژگی‌های متمایز بحران‌ساز و رقابت‌خیز ژئوپلیتیکی این منطقه در مقایسه با سایر مناطق حوزه خاورمیانه است. آن بخش از

جهان که خاورمیانه خوانده می‌شود، درحقیقت مجموعه‌ای است از چند منطقه ژئوپلیتیک جداگانه و متمایز مانند خلیج فارس، شامات و شمال آفریقا که هریک به دلیل هماهنگی موجود در پدیده‌های محیطی خود، یک منطقه مشخص و مستقل از دیگر مناطق‌اند، اما حوادث و رخداد‌های گوناگون آن‌ها بر منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس تأثیر می‌گذارد (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۳۴). کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس با پشت سر گذاشتن هزاران سال به‌عنوان منطقه‌ای با ویژگی‌های تمدن‌سازی، ارتباط مستقیم با کانون‌های تمدنی، تجاری جهان و پیوند دادن قاره‌های قدیم از دیروز تا امروز و مملو از حوادث بی‌شمار تاریخی بوده است.

در صد سال اخیر، خلیج فارس به‌علت کشف و صدور نفت، وجود ذخایر گسترده انرژی و تحولات در نظام‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی در منطقه، کانون توجه و در عین حال دغدغه بسیاری از قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای به‌شمار رفته است. در نیم‌قرن اخیر، بی‌تردید خلیج فارس یکی از مهم‌ترین، حساس‌ترین و پرتنش‌ترین مناطق جهان در نگرش‌های ژئوپلیتیک و محاسبات راهبردی و ژئواستراتژیک بوده است. با توجه به دگرگونی‌های عمیق و جاری در سطح بین‌الملل، جنگ‌ها و درگیری‌های دو دهه اخیر، انقلاب ایران و مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل می‌توان ادعا کرد خلیج فارس در قرن بیست‌ویکم به مهم‌ترین کانون توجه نگرش‌ها، نگرانی‌ها و محاسبات راهبردی به‌منظور کنترل و مدیریت آن تبدیل می‌شود و به تعبیر کلاسیک ژئوپلیتیک، هارتلند یا قلب زمین و در ژئوپلیتیک نوین قلب ژئواکونومیک جهان نام می‌گیرد.

همچنین مشکلات ساختاری از قبیل نبود یکپارچگی و ضعف ساختاری کشورهای منطقه و وابستگی آن‌ها به کشورهای قدرتمند فرامنطقه‌ای، ضعیف‌بودن کشورها در تأثیرگذاری بر سیاست‌های بین‌المللی منطقه در برابر کشورهای دیگر، واگرایی شدید و فعال‌نبودن مشارکت دولت‌ها در تأمین امنیت منطقه، وجود اختلافات مذهبی شایان توجه، بی‌اعتمادی کشورهای منطقه به سیاست‌های دولت‌های دیگر، دخالت عامل بیگانه و... در طول سال‌ها موجب شده است تا کشورهای منطقه هیچ‌گاه نتوانند با موفقیت و اعتمادبه‌نفس درصدد پیشبرد وضعیت امنیتی و نیز پیگیری منافع و اهداف خود با اتکا به نیرو و توان ملی بدون دخالت بیگانگان به مقاصد خود نائل شوند. ظهور افکار ناسیونالیستی مانند پان‌عربیسم، پان‌ترکیسم و پان‌ایرانیسم و توطئه‌های بیگانگان و منفعت‌طلبان با ایجاد تفرقه میان مذاهب مختلف اسلامی، ضعف رهبران در اداره امور جامعه و همچنین وجود حکومت‌های اقتدارگرا، این منطقه را به کانونی از تحولات، تنش‌ها و بحران‌های گوناگون در دنیای کنونی تبدیل کرده است. همچنین بحران مشروعیت در کشورهای عربی و موج بیداری اسلامی تحت تأثیر دموکراسی‌خواهی، درگیری‌های سیاسی و مذهبی درون منطقه‌ای، ناآرامی‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی در اثر جنبش‌های آزادی‌خواهی از دیگر عوامل آسیب‌پذیری کشورهای منطقه است. این واقعیت دارد که کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌دلیل اینکه درآمدهای اصلی آن‌ها در گرو صادرات نفت و دلارهای نفتی است، اقتصاد رانتی و سیستم سیاسی دیکتاتوری و ناکارآمد دارند. این کشورها به هیچ‌وجه مصالح و منافع مشترکی با ملت‌های خود ندارند و همین امر آن‌ها را به سمت سیستم‌های مطلقه و غیردموکراتیک پیش می‌برد. به‌علاوه، اتکانشدن دولت‌ها به ملت‌ها در راستای ایجاد امنیت داخلی و ملی، به بی‌ثباتی سیاسی و کارآمدی حکومت منجر می‌شود و موجب روی آوردن آن‌ها به ماجراجویی‌های نظامی و تسلیحاتی و دعوت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و در اختیار قراردادن پایگاه‌های نظامی همراه با تأمین هزینه‌های سنگین حضور نظامی به‌منظور تأمین امنیت ملی خود می‌شود.

وجود چهارده پایگاه نظامی در اختیار آمریکا، انگلستان و فرانسه در منطقه خلیج فارس برای تأمین امنیت کشورهای جنوبی منطقه خلیج فارس، شاهدی بر این ادعاست. در نهایت، قدرت‌های جهانی با فروش اسلحه و گرم نگه داشتن نظام تولید میلیتاریستی خود در ایجاد تنش و تشنج منطقه‌ای نقش بسزایی داشته‌اند. حاکمیت وضعیت صلح مسلح، ساخت و خرید میلیاردها دلار سلاح‌های پیچیده در منطقه و در حال حاضر درگیری‌های نیابتی در کشورهای ضعیف‌تر قبل از درگیری بین قدرت‌های منطقه‌ای چشم‌انداز دهه دوم هزاره سوم میلادی و احتمالاً آینده منطقه خلیج فارس است. این شرایط خطرناک و گاه در حال انفجار منطقه نتیجه‌ای جز استمرار حکومت‌های اقتدارگرا و دیکتاتوری را برای این کشورها- که به استمرار آن با سرشت قبیله‌ای، سلسله‌مراتبی شیخ‌محور و عمودی آن تن داده‌اند، اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. جدول ۳ عوامل جغرافیایی و منابع معدنی نفت و گاز در ساخت حکومت‌های دیکتاتوری و رانتیر را در خلیج فارس نشان می‌دهد.

جدول ۳. اثرگذاری مستقیم و با واسطه عامل جغرافیایی بر شکل‌گیری دولت‌های دیکتاتوری و رانتیر در منطقه خلیج فارس

عامل جغرافیایی	تابع اولیه	عامل ثانویه	نتایج
موقعیت ثابت و نسبی	کمبود بارش، کمبود آب، کمبود زمین زراعی	زندگی کوچ‌نشینی	فرهنگ سیاسی غیردموکراتیک، حکومت‌های دیکتاتوری
موقعیت ثابت و نسبی	کمبود بارش، کمبود آب، کمبود زمین زراعی	اقتصاد معیشتی	نبود رشد سرمایه‌داری، نبود وابستگی اقتصادی حکومت به جامعه
موقعیت راهبردی	ارزش راهبردی	استعمار، دخالت خارجی	دولت‌های وابسته، کشورهای ساختگی
همپوشانی با منابع	منابع انرژی	دخالت خارجی	سرنگونی دموکراسی، حمایت از دیکتاتورها
همپوشانی با منابع	منابع انرژی	حکومت رانتیر	استقلال حکومت از جامعه، حامی‌پروری، سرکوب دموکراسی‌خواهان

منبع: www.locomonitor.com

تا اینجا از منظر جغرافیای سیاسی نقش عوامل جغرافیایی موجود و مستقر قبل از تجارت نفت در منطقه خلیج فارس که در یک فرایند تاریخی طولانی بر حیات سیاسی منطقه و ساخت نظام حکومت‌های دیکتاتوری اقتدارگرا تأثیرگذار بوده است بررسی شده است. در ادامه، جایگاه و نقش نفت در تداوم و بازتولید حکومت‌های رانتیر در منطقه بررسی می‌شود.

منطقه خلیج فارس و دولت‌های رانتیر

مداخله گسترده دولت در اقتصاد به همراه ضرورت اتخاذ سیاست‌های اقتصادی که مشروعیت سیاسی شکننده را افزایش می‌دهد، موجب شده است اقدامات اقتصادی رانت‌جویانه در مقیاس وسیع در سراسر خلیج فارس اتخاذ شود. رانت‌گرایی دو پیامد کلی برای اقتصاد سیاسی منطقه داشته است. نخست، توانایی جامعه را برای کسب خودمختاری از دولت کاهش داده و امکان دموکراتیزه‌شدن را از «پایین» تضعیف کرده است. دوم، رانت‌گرایی از امکان توسعه اقتصادی و صنعتی جلوگیری می‌کند و در عوض رفتارهای غیرمولدی را برای زنده‌نگه‌داشتن رانت‌گرایی تداوم می‌بخشد. رانت‌گرایی نتیجه کسب منافع زیاد از آن دسته فعالیت‌های اقتصادی است که به همان اندازه به بهره‌وری بالا نیاز ندارد (برند، ۱۹۹۲: ۱۶۸).

شاخصه‌های بارز این منطقه عبارت‌اند از: اقتصادهای ناکارآمد و وابسته، اختلافات شدید بین کشورهای منطقه در مقوله‌های مختلف، رشد اندک و انزوای نسبی. هریک از این عوامل در تشدید وخامت اوضاع اقتصادی

در آن کشورها نقش بسزایی دارند. دخالت بیش از حد دولت در اقتصاد موجب سیاسی‌شدن اقتصاد آن کشورها و عدم کسب توسعه و رشد اقتصادی - اجتماعی همگام با بسیاری از نقاط جهان شده است (تودارو، ۱۳۶۹: ۲۳). اقتصاد رانتی برخلاف اقتصاد دریافتی ممکن است زندگی مردم را تأمین کند و در عوض چیز زیادی مطالبه نکند یا اصلاً چیزی نخواهد. دسترسی به رانت نیاز دولت را به دریافت مالیات یا سایر منابع درآمد از جامعه کاهش می‌دهد (تیموتی، ۱۹۹۸: ۱۱). بیشتر دولت‌های خلیج فارس نتوانسته‌اند بر گیرندگان منافع رانتی انضباط برقرار کنند. در نتیجه، آن‌ها ناخواسته سبب ظهور پدیده‌ای شده‌اند که به بهترین شکل می‌توان آن را رانت‌جویی سرکش توصیف کرد. علل اساسی رانت‌گرایی سرکش، ماهیت متزلزل مشروعیت سیاسی و ایدئولوژیک دولت و چگونگی تحقق دولت‌سازی و تحکیم سیاسی است (والدین، ۱۹۹۹: ۱۹۸).

از بعد سیاسی و ویژگی حکومت‌ها و مناسبات حکمرانی، حکومت‌های سراسر منطقه نیز مبتنی بر چهار ویژگی اساسی هستند که تقویت‌کننده یکدیگر و موجب اقتدارگرایی هستند. ۱. دولت خود را ضامن منافع ملی نشان می‌دهد. ۲. پاتریمونیالیسم یعنی اینکه کشور ملک موروثی زمامدار است که از طریق «حفاظت» دولت از منافع ملی ماهیتی شخصی پیدا می‌کند و گسترش آن به پایین از طریق لایه‌های متوالی و هم‌پوشاننده حامیان و موکلان صورت می‌گیرد. ۳. مناسبات حکمرانی ارتباط تنگاتنگی با پاتریمونیالیسم دارد؛ یعنی اقتصاد سیاسی شرکت‌گرا که از طریق آن همکاری بخش خصوصی با دولت و برتری نهایی دولت تضمین می‌شود. ۴. اقتدارگرایی دولت که از آن طریق، تبعیت کسانی تضمین می‌شود که مزایای سه جنبه دیگر معامله را زیر سؤال می‌برند. همچنین ضعف جامعه مدنی، تداوم قدرت نهادهای دولتی و اهمیت اجتماعی آن‌ها، نبود فشارهای بین‌المللی برای دموکراتیزاسیون که تأثیر زیادی بر زوال حکومت‌های اقتدارگرا دارد، به همان میزان اهمیت دارد (کامروا، ۱۳۸۸: ۳۶۵). در نهایت، این مؤلفه‌ها کمک شایانی به تداوم غیردموکراتیک حکومت و حکمرانی در منطقه خلیج فارس کرده و جامعه نیز تا حد زیادی به این خصصت‌ها عادت کرده است. درحقیقت، در خلیج فارس روند امور به گونه‌ای است که:

۱. اختلافات بیشتر از شکل منطقه‌ای خارج می‌شود و شکلی فرامنطقه‌ای و جهانی به خود می‌گیرند؛
۲. شروع تغییرات اساسی در اقتصاد بین‌المللی و جهانی‌شدن روزافزون و گسترش تجارت و مشارکت رو به فزونی در بیشتر نقاط جهان فشارهای جدیدی را به‌ویژه از بعد اقتصادی در منطقه به‌وجود آورده است؛
۳. یافتن منابع جدید درآمدی به‌جای نفت از مشکلات دیگر دول منطقه بوده است؛
۴. تقویت همکاری‌های اقتصادی در منطقه موجب ایجاد ثبات و تقویت آن در منطقه می‌شود که این امر رشد اقتصادی را برای کشورهای منطقه به ارمغان می‌آورد (برند، ۱۹۹۲: ۲۳۱).

همان‌طور که مشخص است، یکی از دلایل عمده عقب‌ماندگی اقتصاد خلیج فارس، مسئله دخالت بیش از حد دولت در سازوکار بازار و دیکته کردن قوانین و دستورات مغایر با قوانین و اصول تجارت آزاد و جهانی است. یکی از مشکلات عمده دول منطقه در پیوستن به سازمان‌های اقتصادی جهانی نیز همین مسئله مداخله زیاد دولت در اقتصاد است که مانعی عمده را پدید آورده است. همچنین در مورد دولت‌های رانتیر خلیج فارس باید گفت رشد اقتصادی آن‌ها به درآمد نفت وابسته است که نتایجی دوگانه دارد؛ از یک طرف موجب افزایش قدرت دولتی و تسلط آن بر نهادهای سیاسی و اقتصادی جامعه می‌شود و از طرف دیگر با افزایش درآمد نفت تعهدات دولت و

وابستگی اقتصادی کشور به نفت و در نتیجه به شرکت‌های فراملیتی افزایش می‌یابد. از این رو، نفت در عین آنکه عنصری تقویت‌کننده و زمینه‌آسای قدرتی دولتی محسوب می‌شود، عامل بنیادی وابستگی اقتصادی و سیاسی کشورها به قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای به‌شمار می‌رود و موجب تضعیف و آسیب‌پذیری آن می‌شود. در این میان، بخش خصوصی به‌دلیل وابستگی به دولت و وابستگی به این قدرت‌ها، از لحاظ سیاسی و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، در موقعیت کاملاً غیرفعال قرار می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۱۲۱).

نتیجه ترکیب پیامدهای دولت‌گرایی فراگیر، رانت‌گرایی و کنترل نفوذ نابرابر دولت در بخش‌های مختلف اقتصاد، پیدایش یک اقتصاد سیاسی است که از خودکامه‌گری حمایت و آن را حفظ می‌کند. درحقیقت، هریک از این پدیده‌ها منطقی تداوم‌بخش دارد و تاکنون توانسته است در برابر تغییرات یا اصلاحات جدی مقاومت کند و تا زمانی که مبنای اقتصاد سیاسی در بیشتر کشورهای منطقه خلیج فارس تغییر نکند، خودکامه‌گری احتمالاً دست‌نخورده باقی می‌ماند. در ادامه، دیگر عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری حکومت‌های رانتیر در منطقه خلیج فارس بررسی می‌شود.

روند ژئواکونومیک وارداتی و دولت‌های رانتیر در خلیج فارس

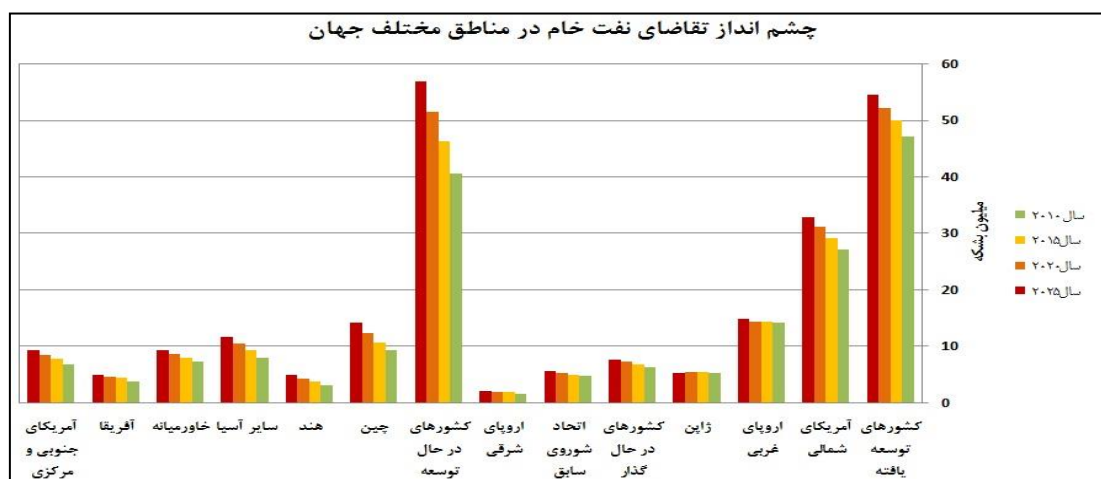
منطقه خلیج فارس در بزرگ‌ترین شاهراه تاریخی، راهبردی و ژئو ارتباطی جهان یعنی آسیا، اروپا و آفریقا قرار گرفته است. در نتیجه، تسلط بر آن به‌معنی داشتن موقعیت برتر جهانی به‌ویژه هنگام رویارویی با دشمنان احتمالی یا حداقل ممانعت از انزوای راهبردی تلقی می‌شود (موسوی شفایی، ۱۳۹۰: ۱۷۸). در اقتصاد غیررانتی، درآمد دولت به‌طور عمده از محل جمع‌آوری مالیات است، اما در کشورهای نفت‌خیز حوزه خلیج فارس بخش اصلی و عمده درآمد دولت از محل صادرات نفت و گاز است. همچنین در قرن حاضر، انرژی به‌ویژه نفت و گاز به‌عنوان روح ژئواکونومیک در فرایند توسعه، تعیین امنیت، ایجاد بحران‌های اقتصادی و کشمکش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش داشته است. انرژی نیاز ضروری جهان ما در قرن بیست‌ویکم است؛ بنابراین، کشمکش و رقابت برای کسب منابع انرژی هیدروکربنی، بین قدرت‌های بزرگ به منطقه ژئواکونومیک خلیج فارس سرایت کرده است. همچنین، کشورهای شرقی و غربی که روند توسعه رو به رشدی در پیش دارند، برای تضمین امنیت انرژی تلاش می‌کنند. با نگاهی به نقشه منابع انرژی جهان این واقعیت آشکار می‌شود که بیش از ۷۰ درصد ذخایر نفت و گاز جهان در هارتلند انرژی واقع شده است.

جدول ۴. کشورهای دارنده منابع ذخایر نفت و گاز در منطقه خلیج فارس

ردیف	کشور	حجم ذخایر به میلیارد بشکه	درصد ذخایر	نسبت ذخایر به تولید ذخایر (عمر ذخایر)	درصد گاز تریلیون مترمکعب
۱	عربستان	۲۶۵/۹	۲۱/۳	۷۳/۳	۷/۵۷
۲	ایران	۱۵۷/۰	۱۱/۲	۹۲/۹	۲۹/۶۱
۳	عراق	۱۵۰/۰	۱۰/۲	بیش از صد سال	۳/۱۷
۴	کویت	۱۰۱/۵	۸/۲	بیش از صد سال	۱/۷۸
۵	امارات	۹۷/۸	۷/۹	بیش از صد سال	۶/۴۳
۶	قطر	۳۱/۵	۶/۵	۹۰	۱۱

امروزه بخش بزرگی از تولیدات قابل‌صدور ذخایر انرژی در منطقه «هلال راهبردی خلیج فارس - دریای خزر» قرار دارد و اهمیت این مناطق ژئواکونومیک به دلیل سیر نزولی ذخایر نفت و گاز سایر مناطق جهان رو به افزایش است (زارعی، ۱۳۹۱: ۶۷). خلیج فارس به لحاظ نظریه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، بین‌المللی‌ترین منطقه دنیاست که به دلیل منابع انرژی، فضای ژئوپلیتیکی و منابع ژئواکونومیکی جایگاه مهمی را برای ایفای نقش بازیگران در قالب همکاری، رقابت، کشمکش و منازعه فراهم می‌سازد. به این ترتیب، حضور مداوم قدرت‌ها و بازیگران جهانی موجب شده است تا خلیج فارس در کانون پایدار اهمیت و منزلت بی‌بدیل جهانی قرار بگیرد.

براساس نمودار ۱، میزان تقاضای جهانی برای نفت از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۲۵ سالانه ۹/۱ درصد افزایش خواهد یافت و از ۹۴/۶ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۰ به ۱۱۹/۲ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۵ افزایش خواهد یافت که بیشترین رشد طی این دوره به ترتیب مربوط به کشورهای چین، هند، روسیه، آمریکای شمالی و کشورهای اروپایی و پاسیفیک است. برای تأمین این حجم از تقاضای انرژی به‌ویژه در بخش نفت و گاز، اهمیت راهبردی منطقه خلیج فارس در بیست سال آینده افزایش خواهد یافت. خلیج فارس در آینده منبع تولید ۴۰ درصد نفت جهان و خاستگاه ۸۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری بین‌المللی است.



نمودار ۱. چشم‌انداز تقاضای نفت خام در مناطق مختلف جهان

بدین ترتیب، وجود منابع سرشار انرژی (نفت و گاز) و برخورداری طولانی‌مدت از فروش ثروت در کشورهای حوزه خلیج فارس از یک‌سو به شکل‌گیری و تداوم رانتیریسیم منجر شده و از سوی دیگر موجب رشد اقتصادی منطقه و کسب ثروت فراوان و رقابت بازیگران در این منطقه شده است. موضوع دیگری که از نظر ژئواکونومی اهمیت دارد، روند رو به رشد گاز طبیعی در سبد انرژی جهان و نیازهای فزاینده بخش انرژی کشورهای هند و چین به گاز طبیعی برای دستیابی به رشد اقتصادی دورقمی و سرمایه‌گذاری و دسترسی آن‌ها به ذخایر گازی خلیج فارس، به‌ویژه میدان گازی پارس جنوبی است که نقش خلیج فارس را بیش از گذشته در کانون مناسبات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی جهان قرار می‌دهد.

با کشف ذخایر عظیم گازی جدید به‌ویژه در عراق و سایر کشورهای این منطقه و رشد فزاینده مصرف گاز در جهان و به‌ویژه در کشورهای جنوب و جنوب شرق و شرق آسیا، مرکزیت انرژی خلیج فارس در جهان افزایش

می‌یابد و کانون مناسبات ژئواکونومی جهانی قلمداد می‌شود که نشان می‌دهد منابع ثروت دولت‌های رانتیر در قرن حاضر همچنان رو به فزونی است و بازتولید این‌گونه دولت‌ها با توجه به منابع ثروت معدنی غیراجتماعی تا نیمه نخست قرن حاضر ادامه می‌یابد. براساس گزارش مؤسسه اطلاعات انرژی، ذخایر گاز جهان که دومین منبع انرژی به‌ویژه انرژی جایگزین نفت است پیش‌بینی می‌شود با رشد تولید سالانه ۱/۶ درصد به ۱۵۲/۷ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۳۰ برسد.

از ۱۷۸/۳ تریلیون مترمکعب کل گاز ذخایر گاز طبیعی شناخته‌شده در جهان، ۷۳/۲ تریلیون مترمکعب در منطقه خلیج فارس یعنی معادل ۲۵۱۶/۴ تریلیون فوت مکعب برابر ۴۱ درصد ذخایر گاز طبیعی جهان است. در حال حاضر، گاز طبیعی به‌عنوان سوخت مناسب و ماده اولیه صنایع پتروشیمی اهمیت راهبردی یافته است (لارنس، ۱۹۹۸: ۳). وجود ذخایر گازی در منطقه ژئواکونومیک خلیج فارس نقش بسیار مهم و حساسی را در آینده اقتصاد جهانی ایفا می‌کند و نگاه‌های دولتمردان و قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای را حداقل یک قرن به سوی خود جلب و جذب می‌کند که خلیج فارس صحنه فعالیت، همکاری و رقابت‌های ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی خواهد بود.

دولت‌های رانتیر، رقابت قدرت‌ها و گسترش نظامی‌گری در خلیج فارس

در بخش عمده و شایان توجهی از ادبیات حکومت رانتیر، ارتباط درآمدهای حاصل از رانت با گسترش منازعات و افزایش احتمال وقوع بی‌ثباتی و جنگ‌های داخلی در دولت‌های رانتیر بررسی شده است. از نظر نظریه‌پردازان حکومت رانتیر، اتکا به درآمدهای حاصل از رانت نفت یا منبع استراتژیک به‌واسطه آنچه موجب اقتدارگرایی حکومت می‌شود، تعبیر می‌شود و در نتیجه زمینه مناسبی را برای گسترش منازعات سیاسی به‌ویژه در قالب ایجاد جنگ‌های داخلی و همچنین شورش، کودتا و اعتصاب فراهم می‌کند. به نظر می‌رسد منطقه خلیج فارس از دو بعد عمده مورد توجه قدرت‌های جهانی است. اول منابع سرشار و ارزان انرژی که همچنان نقش محوری خود را در اقتصاد جهانی حفظ کرده است و تا چهار دهه آینده نیز این نقش همچنان استمرار می‌یابد. دوم موقعیت ارتباطی ممتازی که جغرافیای خلیج فارس را به کانون و نقطه ثقل کریدور ارتباطی و مصرفی جهان مبدل کرده است.

با توجه به میزان صدور نفت امروز این منطقه از تنگه هرمز، که تقریباً ۱۵ تا ۱۶ میلیون بشکه است، در بیست سال آینده اهمیت راهبردی و ژئوپلیتیک خلیج فارس دوچندان می‌شود. از این‌رو، کشمکش، رقابت و منازعه بر سر دستیابی به منابع نفت منطقه با توجه به رشد اقتصاد جهانی و درخواست روزافزون برای این منبع انرژی دوچندان می‌شود و اهمیت ژئواکونومیکی حوزه خلیج فارس و وزن راهبردی کشورها با توجه به منابع و ذخایر انرژی و قدرت تأثیرگذاری آنان در عرصه بین‌المللی افزایش می‌یابد. به همین علت، این منطقه بیش از هر منطقه ژئواکونومیکی دیگر در معرض سلطه‌گری و دخالت‌های بیگانگان قرار دارد (کلابرس، ۱۹۹۸: ۳۰). منطقه خلیج فارس در تمام فعالیت‌ها، جهت‌گیری‌ها و کارکردهای جهانی شدن و رقابت و کشمکش بر سر ترسیم تصویر نهایی نقشه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی معاصر اهمیت ویژه‌ای دارد. با توجه به نیاز رو به افزایش اقتصاد صنعتی غرب و شرق به منابع انرژی از ۹۲ میلیون بشکه امروز به ۱۱۷ میلیون بشکه در سال ۲۰۳۰ و کاهش

شدید منابع انرژی در جهان، هم‌اکنون احتمال کشمکش، رقابت و درگیری بین قدرت‌ها در این منطقه ژئواکونومیکی قابل‌تصور است. هرچند آثار نظریه‌پردازان حکومت رانتیر در مورد وجود همبستگی بین منابع تولید رانت و وقوع خشونت‌های سیاسی به موارد فوق محدود نمی‌شود، بیشتر مطالعات آنان بیانگر ارتباط جدی و معنادار بین متغیرهای مذکور است.

بر این مبنای می‌توان گرایش دولت‌های منطقه را به خریدهای کلان نظامی ارزیابی کرد. درآمد سرشار حاصل از فروش نفت که در سال ۲۰۱۳ بالغ بر ۸۰۰ میلیارد دلار بوده است به دو شکل در دولت‌های رانتیر خلیج فارس مشاهده می‌شود؛ نخست، موجب عدم وابستگی به جامعه و درآمدهای جامعه و مالیات‌های مردم به‌منظور تأمین توسعه و امنیت داخلی کشور می‌شود. دوم سبب خریدهای کلان سلاح از قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای و وابستگی به آن‌ها به‌منظور تأمین امنیت داخلی و خارجی آن‌ها می‌شود و زمینه واگرایی داخلی و منطقه‌ای را فراهم می‌آورد. به همین دلیل، هشت کشور رانتی منطقه خلیج فارس، تهدیدات اجتماعی و سیاسی داخلی گوناگون و دیدگاه‌های امنیتی متفاوت و گاه متضادی به‌منظور تأمین امنیت ملی و دسته‌جمعی منطقه‌ای دارند. جدول ۵ مجموع هزینه نیروهای نظامی (به میلیون و میلیارد دلار) به‌مثابه اصلی‌ترین شاخص تمایل به نظامی‌گری در کشورهای منطقه خلیج فارس را نشان می‌دهد.

جدول ۵. هزینه‌های نظامی کشورهای منطقه خلیج فارس از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۲ (به دلار)

سال	بحرین	کویت	امان	قطر	امارات	عربستان سعودی	عراق	یمن	ایران
۱۹۹۹	\$۴۴۱	\$۳۲	\$۱,۶۰۰	\$۱,۴۰۰	\$۳,۲۰۰	\$۲۱,۸۰۰	\$۱,۴۰۰	\$۴۲۹	\$۵,۷۰۰
۲۰۰۰	\$۳۲۲	\$۳,۷۰۰	\$۱,۷۰۰	\$۱,۲۰۰	\$۳,۰۰۰	\$۲۲,۰۰۰	-	\$۴۹۸	\$۴,۰۰۰
۲۰۰۱	\$۳۷۱	\$۳,۲۸۶	\$۲,۱۰۷	\$۱,۶۹۰	\$۱,۶۴۲	\$۲۱,۰۵۵	-	\$۵۴۲	\$۳,۲۱۸
۲۰۰۲	\$۳۳۱	\$۳,۴۷۷	\$۲,۵۱۸	\$۱,۸۵۵	\$۲,۴۹۰	\$۱۸,۵۰۱	-	\$۷۴۰	\$۳,۰۷۶
۲۰۰۳	\$۴۶۰	\$۳,۸۱۱	\$۲,۶۵۵	\$۱,۹۲۳	\$۲,۵۱۹	\$۱۸,۷۴۷	-	\$۸۰۹	\$۴,۱۵۰
۲۰۰۴	\$۴۷۳	\$۳,۲۸۴	\$۳,۰۰۸	\$۲,۰۶۰	\$۸,۹۱۰	\$۲۰,۹۱۰	-	\$۸۴۲	\$۵,۳۲۸
۲۰۰۵	\$۵۰۰	\$۳,۵۶۸	\$۳,۶۹۵	\$۸۸۸	\$۸,۷۴۷	\$۲۵,۳۷۲	-	\$۵۸۴	\$۷,۲۷۵
۲۰۰۶	\$۵۳۲	\$۵,۰۲۴	\$۴,۰۷۶	\$۱,۰۷۲	\$۹,۴۸۲	\$۲۹,۵۴۱	-	\$۱,۰۶۶	\$۸,۸۶۴
۲۰۰۷	\$۵۳۹	\$۵,۲۵۰	\$۴,۳۷۶	\$۱,۲۶۶	\$۱۱,۲۵۳	\$۳۵,۴۴۶	-	\$۱,۲۱۱	\$۸,۰۴۰
۲۰۰۸	\$۵۵۳	\$۶,۸۱۲	\$۴,۶۷۱	\$۱,۷۵۶	\$۱۳,۷۳۳	\$۳۸,۲۲۳	-	\$۱,۴۹۲	\$۹,۵۹۵
۲۰۰۹	\$۷۴۲	\$۴,۱۸۴	\$۴,۰۱۸	\$۲,۵۰۰	\$۷,۹۵۷	\$۴۱,۲۷۶	\$۴,۱۱۸	\$۸۸۳	\$۸,۶۳۶
۲۰۱۰	\$۷۳۶	\$۴,۶۵۴	\$۴,۱۸۹	\$۳,۱۱۷	\$۱۶,۰۵۷	\$۴۵,۱۷۰	\$۴,۸۴۸	\$۱,۴۵۲	\$۲۷,۲۸۳
۲۰۱۱	\$۹۵۹	\$۴,۰۷۰	\$۴,۳۰۴	\$۳,۴۵۷	\$۹,۳۲۰	\$۴۸,۵۰۰	\$۱۲,۰۲۸	\$۱,۳۶۳	\$۲۶,۳۵۹
۲۰۱۲	\$۱,۰۲۸	\$۴,۶۱۶	\$۶,۷۳۱	\$۳,۶۷۰	\$۱۲,۷۰۰	\$۵۲,۵۱۰	\$۱۴,۷۲۷	\$۱,۶۵۴	\$۲۳,۹۳۲

جدول ۶. میزان بودجه نظامی (به میلیون و میلیارد دلار) در کشورهای حوزه خلیج فارس

سال	بحرین	کویت	عمان	قطر	امارات	عربستان سعودی	عراق	یمن	ایران
۱۹۹۹	۳۰۶	۲,۳۰۰	۱,۶۰۰	۱,۳۰۰	۳,۸۰۰	۱۸,۴۰۰		۳۷۴	۵,۷۰۰
۲۰۰۰	۳۱۵	۲,۳۰۰	۱,۷۵۰	۱,۲۰۰	۳,۹۰۰	۱۹,۹۰۰		۴۳۵	۷,۵۰۰
۲۰۰۱	۳۱۵	۳,۱۰۰	۲,۴۰۰	۱,۷۰۰	۱,۶۰۰	۲۱,۱۰۰		۴۶۰	۲,۸۰۰
۲۰۰۲	۳۳۱	۳,۲۰۰	۲,۳۰۰	۱,۹۰۰	۱,۶۰۰	۱۸,۵۰۰		۷۳۱	۳,۰۰۰
۲۰۰۳	۴۶۰	۳,۸۸۰	۲,۴۶۰	۱,۹۲۰	۲,۵۱۰	۱۸,۷۰۰		۸۰۹	۳,۶۱۰
۲۰۰۴	۴۷۳	۳,۹۹۰	۲,۵۶۰	۲,۰۶۰	۲,۵۸۰	۱۹,۳۰۰		۸۶۹	۴,۱۰۰
۲۰۰۵	۴۶۳	۴,۴۰۰	۳,۶۹۰	۲,۱۹۰	۲,۶۵۰	۲۱,۳۰۰		۹۴۲	۵,۲۰۰
۲۰۰۶	۴۷۸	۳,۴۹۰	۳,۲۷۰	۲,۳۳۰	۹,۴۸۰	۲۹,۵۴۰		۸۲۳	۶,۴۸۰
۲۰۰۷	۵۳۹	۳,۷۵۰	۳,۲۳۰	۱,۰۹۰	۱۰,۰۸۰	۳۵,۴۰۰		۹۰۸	۷,۱۶۰
۲۰۰۸	۵۵۲	۴,۹۳۰	۴,۶۷۰	۱,۷۵۰	۱۳,۷۳۰	۳۸,۲۰۰		۱,۴۹۰	۹,۵۹۰
۲۰۰۹	۷۰۵		۴,۰۲۰	۲,۳۸۰	۱۵,۴۷۰	۴۱,۳۰۰	۴۱۰۰	۱,۵۵۰	۸,۶۴۰
۲۰۱۰	۷۴۷	۳,۹۱۰	۴,۱۸۰	۳,۴۲۷	۸,۶۵۰	۴۵,۳۴۰	۴۱۹۰	۱,۸۳۰	۱۰,۶۰۰
۲۰۱۱	۹۴۳	۴,۰۵۰	۴,۲۷۰	۳,۷۵۰	۹,۳۲۰	۴۶,۲۰۰	۱۲۰۰۰	۱,۳۴۰	۱۲,۰۰۰
۲۰۱۲	۰۲۰,۰۱	۴,۶۲۰	۶,۷۲۰	۳,۸۹۰	۱۲,۷۰۰	۴۹,۰۰۰	۱۴۷۰۰	۱,۶۳۰	۲۳,۹۰۰

منبع: Adapted from the IISS, Military Balance, 1999-2013 (WWW. Military Balance.COM)

دولت‌های رانتیر، نبود اقتصادهای مکمل و عدم شکل‌گیری منطقه‌گرایی در کشورهای حوزه

خلیج فارس

وضعیت کشورهای منطقه حوزه خلیج فارس نشان می‌دهد کشورهای منطقه به واسطه اتکای شدید به درآمدهای نفتی و اقتصاد تک‌محصولی، در عمل توانمندی‌های لازم صادراتی و سرمایه‌گذاری را در سایر حوزه‌ها ندارند و در نتیجه نمی‌توانند نقش مکمل منطقه‌ای را برای یکدیگر ایفا کنند. افزون‌براین، پیوندهای اقتصادی متقابل قوی بین کشورهای منطقه که دارای اقتصاد نفتی هستند، همواره موجب می‌شود امنیت منطقه‌ای با سهولت بیشتر دچار تهدید شود و کشورهای منطقه که به‌طور عمده یکدیگر را رقیب جدی اقتصادی تلقی می‌کنند در صورت لزوم با آسودگی بیشتری با تهدیدات فرامنطقه‌ای علیه یکدیگر هم‌نوا شوند.

جدول ۷ کشورهایی را که بیشترین حجم سرمایه‌گذاری مستقیم را در کشورهای حوزه خلیج فارس داشته‌اند به همراه تعداد پروژه‌ها به تفکیک کشورها نشان می‌دهد.

مرور سطحی جدول ۷ نشان می‌دهد کشورهای منطقه به‌استثنای امارات چندان تمایلی به سرمایه‌گذاری متقابل با یکدیگر ندارند و در نتیجه روابط سیاسی این کشورها آن‌گونه که شایسته فرایند رشد منطقه‌گرایی است، حداقل در کوتاه‌مدت گسترش نمی‌یابد.

شرکت‌های فراملی منطقه خلیج فارس و حکومت‌های رانتیر

به دلایل متعدد، کشورهای دارای اقتصاد رانتی و حکومت‌های رانتیر مکان و عامل بسیار مناسبی برای حضور و پذیرش سیاست‌های شرکت‌های فراملیتی بوده‌اند. در خلیج فارس، این شرکت‌ها سال‌های متمادی حضور داشته‌اند و علت آن نیز بسیار روشن است. کشورهای منطقه خلیج فارس به‌طور عمده اقتصادهایی عقب‌مانده یا در حال توسعه با تکیه بر نفت یا محصولات اندک یا صدور مواد اولیه داشته‌اند و در عوض بازار مصرف مناسبی را

برای شرکت‌های فراملیتی فراهم ساخته‌اند. این شرکت‌ها با حضور در کشورهای منطقه و با ایجاد پیوندهای مستحکم با دول این کشورها و عقد قراردادهای مختلف، در طول تاریخ منابع عظیم و بسیار حیاتی منطقه را به نفع کشورهای خود خریده‌اند و به بازارهای جهانی انتقال داده‌اند و سودهای کلانی در این راه به‌دست آورده‌اند.

جدول ۷. کشورهای سرمایه‌گذار در کشورهای جنوب خلیج فارس

بحرین		امارات متحده عربی	
کشورهای سرمایه‌گذار	تعداد پروژه	کشورهای سرمایه‌گذار	تعداد پروژه
آمریکا	۱۵	آمریکا	۱۳۷
هند	۱۲	انگلیس	۱۰۸
انگلیس	۱۰	هند	۷۲
امارات	۱۰	آلمان	۳۸
کویت	۸	ژاپن	۲۳
ایران		قطر	
کشورهای سرمایه‌گذار	تعداد پروژه	کشورهای سرمایه‌گذار	تعداد پروژه
فرانسه	۶	آمریکا	۲۰
ایتالیا	۶	انگلیس	۱۴
ژاپن	۵	امارات	۹
انگلیس	۴	هند	۷
امارات	۴	هلند	۶
کویت		عمان	
کشورهای سرمایه‌گذار	تعداد پروژه	کشورهای سرمایه‌گذار	تعداد پروژه
آمریکا	۷	هند	۱۲
انگلیس	۶	آمریکا	۶
امارات	۵	امارات	۵
فرانسه	۳	آلمان	۴
هند	۲	قطر	۳
عربستان سعودی			
کشورهای سرمایه‌گذار	تعداد پروژه	کشورهای سرمایه‌گذار	تعداد پروژه
آمریکا	۳۳	آمریکا	۳۳
امارات	۲۳	امارات	۲۳
انگلیس	۱۴	انگلیس	۱۴
ژاپن	۷	ژاپن	۷
هلند	۷	هلند	۷

منبع: www.locomonitor.com

شرکت‌های چندملیتی به دلیل اتخاذ سیاست‌های متعدد که موجب وابستگی کشورهای منطقه به جهان پیشرفته شده است، وجهه مناسبی نزد مردم آن کشورها ندارند و بسیاری از افراد آن ملت به آن‌ها به چشم عوامل استعمارگر دنیای غرب می‌نگرند. مسائلی چون ارتباط نابرابر بین جهان صنعتی و جهان درحال توسعه، اتخاذ تصمیمات در جهان اول و دیکته کردن آن‌ها به جهان سوم، اعمال سیاست‌های امپریالیسم نو یا استعمار نو در کشورهای درحال توسعه و وابستگی اقتصادی مناطقی چون خلیج فارس به غرب بر بدبینی به این شرکت‌ها افزوده است. سه حقیقت عمده در خلیج فارس عبارت است از: نفت زیاد، باران و آب اندک و جمعیت رو به رشد جوان. سه مشکل عمده این منطقه، افزایش نرخ بیکاری، میزان اندک سرمایه‌گذاری خارجی و صرف میلیاردها دلار از درآمدهای نفتی در راستای خرید تسلیحات نظامی از غرب است. همچنین توجه به اهمیت اقتصادی و ژئواستراتژیک

خلیج‌فارس و تأمین ثبات منطقه از طریق همکاری منطقه‌ای اولویت دارد که رویه‌های کنونی اقتصاد جهانی و سیاست بین‌الملل موجب پدیدآمدن همکاری‌های فرامنطقه‌ای شده است (چادوری، ۱۹۹۷: ۱۹۱).

ولی مشکلات عمده همچنان پابرجاست و حل این مسائل به تجدیدنظر در بعضی سیاست‌های اتخاذ شده از سوی دول منطقه نیاز دارد که یکی از اصلی‌ترین آن‌ها برقراری دموکراسی در منطقه است که آن هم بدون پدیدآمدن اقتصادی باثبات و مستحکم چندان ممکن به نظر نمی‌رسد. درکل، سطح توسعه اقتصادی یک کشور با میزان نظام دربردارنده شرایط لازم برای پذیرش دموکراسی نسبت مستقیم دارد. همچنین در مدل‌های چندمتغیری که به عوامل اقتصادی و غیراقتصادی توجه می‌کنند، سطح توسعه اقتصادی تنها متغیر توصیفی و مهم‌ترین آن به‌شمار می‌رود. تأثیر توسعه اقتصادی ناشی از روابط بین دول کشورهای رانته با شرکت‌های فراملیتی در هریک از این کشورها متفاوت است.

نتیجه‌گیری

مردم منطقه خلیج‌فارس طی تاریخ طولانی پر فراز و نشیب خود نوعی حکومت با دو ساختار اقتصادی متفاوت اما با کارکردی واحد را در تداوم یکدیگر تجربه کرده‌اند. ابتدا حکومت‌های دیکتاتوری برآمده از بستر اقتصاد دامی-زراعی و اجتماعی (عصبیت قبیله‌ای) به‌وجود آمد و سپس حکومت‌های نفتی رانته از دهه ۱۹۵۰م جانشین حکومت‌های دیکتاتوری قبیله‌ای برآمده از جغرافیای منطقه شد. طی تحقیق این موضوع بررسی شد که در کشورهای منطقه خلیج‌فارس عوامل جغرافیایی مانند موقعیت جغرافیایی، آب‌وهوا، میزان ریزش‌های جوی و منابع آب، اقتصاد دامی و کشاورزی و وضعیت ژئوپلیتیک چگونه نقش مؤثری در شکل‌گیری حکومت‌های جدا از جامعه، اقتدارگرا و غیرپاسخگو ایفا می‌کنند و این مؤلفه‌ها چگونه زمینه‌ساز ساختاری دیکتاتوری و نوعی آمریت سیاسی-عمودی قبیله‌ای برای این حکومت‌ها می‌شود. سپس مشخص شد در کشورهای صادرکننده نفت، درآمد نفت به‌طور مستقیم از اقتصاد بین‌الملل به خزانه دولت سرازیر می‌شود. بدین ترتیب، دولت بدون اینکه به گرفتن مالیات از جامعه مجبور باشد، به مقادیر عظیمی از درآمد دست پیدا می‌کند.

منابع نفت به دولت تعلق دارد و استخراج نفت فعالیتی سرمایه‌بر و جدا افتاده از اقتصاد داخلی است. حکومت با تصمیم‌گیری درباره چگونه خرج کردن درآمد نفتی، بر کل اقتصاد کشور تأثیر می‌گذارد. رابطه بین حکومت و ملت در چنین اقتصادی کاملاً متفاوت از مدل‌هایی است که برای اقتصادهای سرمایه‌داری غرب تهیه شده است. با افزایش چشمگیر درآمد نفت در چند دهه گذشته، کشورهای نفت‌خیز نیازی به مالیات‌ستانی نداشته‌اند. این نوع حکومت‌ها به هیچ‌وجه منافع و مصالح مشترکی با ملت‌هایشان ندارند. به‌دلیل ارتباط اندک بین جامعه و حکومت از ابعاد و زوایای مختلف، به‌رغم خیزش جهانی دموکراسی در دهه‌های اخیر و گسترش موج سوم دموکراسی خواهی دموکراتیزاسیون در سراسر کشورهای جهان سوم، اقتدارگرایی در منطقه خلیج‌فارس به‌صورت چشمگیری وجود دارد و هنوز هم بر سریر قدرت است. از آنجاکه فروش ذخایر منابع نفت و گاز این کشورها حداقل تا یک قرن ادامه دارد، نظام حکومتی رانته نیز در سال‌های آینده در منطقه پایدار می‌ماند. همچنین، از بعد اقتصادی و ژئواکونومیک در قرن حاضر، انرژی به‌ویژه نفت و گاز به‌عنوان روح ژئواکونومیک در فرایند توسعه، تعیین امنیت و ایجاد کشمکش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش‌آفرین بوده است.

بدین ترتیب، منابع انرژی (نفت و گاز) در کشورهای حوزه خلیج فارس از یک سو به شکل‌گیری رانتیرسم و از سوی دیگر به رشد اقتصادی منطقه و جهان و رقابت بازیگران در این منطقه منجر شده است و این چرخه مانع شکل‌گیری حکومت‌های دموکراتیک در منطقه بوده است. رانت نفت در کشورهای حوزه خلیج فارس موجب تضعیف انگیزه کار، تضعیف بخش خصوصی، گسترش فرهنگ رانت‌خواری، مصرف‌گرایی و اتلاف منابع اقتصادی می‌شود.

از بعد نظامی، اتکا به درآمدهای حاصل از رانت موجب اقتدارگرایی حکومت می‌شود و در نتیجه زمینه مناسبی را برای گسترش منازعات سیاسی به‌ویژه در قالب ایجاد جنگ‌های داخلی و همچنین شورش، کودتا و اعتصاب فراهم می‌کند. در واقع، کشف نفت موجب گذار حکومت‌های دیکتاتوری منطقه خلیج فارس به حکومت‌های دیکتاتوری-رانتیرسم شد. در زمینه منطقه‌گرایی نیز، با نگاهی به وضعیت کشورهای حوزه خلیج فارس مشخص می‌شود کشورهای منطقه به‌واسطه اتکای شدید به درآمدهای نفتی و اقتصاد تک‌محصولی در عمل توانمندی‌های لازم صادراتی و سرمایه‌گذاری را در سایر حوزه‌ها ندارند و در نتیجه نمی‌توانند نقش مکمل منطقه‌ای را برای یکدیگر ایفا کنند. افزون‌براین، پیوندهای اقتصادی متقابل و قوی بین کشورهای منطقه که اقتصاد نفتی دارند همواره موجب سهولت در تهدید امنیت منطقه‌ای می‌شود و به این ترتیب کشورهای منطقه که به‌طور عمده یکدیگر را رقیب جدی اقتصادی تلقی می‌کنند، در صورت لزوم با آسودگی بیشتری با تهدیدات فرامنطقه‌ای علیه یکدیگر هم‌نوا می‌شوند.

منابع

۱. علیخانی، بهلول، ۱۳۸۱، آب‌وهوای ایران، نشر پیام نور، تهران.
۲. آسوف، گیدو، ۱۳۶۹، رانت‌جویی؛ مفهومی نو در نظریه اقتصادی سیاسی و بحث نظریه توسعه، ترجمه قدیر نصری مشکینی، گزیده مسائل اقتصادی - اجتماعی، سال ۱۳۶۹، شماره ۱۰۲-۱۰۳، مرداد، صص ۲۳-۲۶.
۳. حاجی یوسفی، امیرمحمد، ۱۳۷۶، رانت؛ دولت رانتیرسم، یک بررسی مفهومی، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۵-۱۲۶، صص ۱۵۲.
۴. حاجی یوسفی، امیرمحمد، ۱۳۷۷، استقلال نسبی دولت یا جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲، صص ۹۲.
۵. کامروا، مهران، ۱۳۸۸، خاورمیانه معاصر تاریخ سیاسی پس از جنگ جهانی اول، نشر قومس، تهران.
۶. کمپ، جفری و هارکاو، رابرت، ۱۳۸۳، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه سیدمهدی حسینی متین، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
۷. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۷۹، ایده‌های ژئوپولوتیک و واقعیت‌های ایرانی مطالعه روابط جغرافیایی و سیاست در جهان دگرگون شونده، چاپ اول، نشر نی.
۸. موسوی شفیعی، سیدمسعود و مهدی شاپوری، ۱۳۹۰، ابعاد و پیامدهای ژئوپولیتیک پرخطر ایران، فصلنامه ژئوپولیتیک، دوره ۱۴، شماره ۵۴، زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۶۳-۱۹۲.
۹. میرحیدر، دره، ۱۳۸۴، بررسی مفهوم territoriality و تحول آن از دیدگاه جغرافیای سیاسی، فصلنامه ژئوپولیتیک. سال ۱۳۸۸، شماره ۱، صص ۸۳-۸۰.
۱۰. میرحیدر، دره، ۱۳۸۴، بررسی مفهوم territoriality و تحول آن از دیدگاه جغرافیای سیاسی. تهران: فصلنامه ژئوپولیتیک. شماره ۱، صص ۸۳-۸۰.

۱۱. میرحیدر، دره، ۱۳۶۹، **اهمیت ژئوپلیتیک خلیج فارس**، مجله سیاست خارجی، انتشارات وزارت امور خارجه، سال چهارم، شماره ۱-۲، صص ۷۱-۷۴.
۱۲. زارعی، بهادر، ۱۳۹۳، **ژئواکونومیک خلیج فارس و امنیت انرژی**، نشر فصلنامه جغرافیای انسانی، تهران.
۱۳. زارعی، بهادر، ۱۳۹۱، **اطلس نظامی- راهبردی خلیج فارس**، نشر سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.
14. Alikhani, B., 2002, **The weather**, Payam Nour Publication, Tehran.
15. Asoef, G., 1989, **Rent-seeking; a new concept in political theory and the theory of economic development**, Selection of Socio-Economic Issues, Vol. 2, No. 102- 103, PP23-26.
16. Brand, Kiren Aziz Chaudhry *Comparative Politics* Vol. 27, No. 1 (Oct., 1994), pp. 1-25
17. **Economical and political liberalization in a rentier economy**, P. 138.
18. BP, 2012, **Statistical review of world Energy**, □ **Energy economics** .
19. Consistory, H., 1998, **The political economy of Iran**, since the Revolution Paperback "On the whole, Publication, Tehran.
20. Calabrese, J. and Kalbers, J., 1998, **China and persian gulf energy and security and middle east**, The Middle East Journal, Vol. 52, 52(3):350-366 It's Available at: <http://www.questia.com/read/1p3-324665051/china-and-the-persian-gulf-energy-and-security>.
21. Consistory, H., 1993, **Persian antiquity to modern times**, In: State Bulding and late Development Mar 4, 2013 - PACSA and ZSA present: *Iranian Identity; Formation and History from Antiquity to Modern Times* , a lecture by Dr. Touraj Daryayee .Center Publication, Tehran.
22. Glassner, M. I. and Fahrer, C., 2004, **Political geography**, John Wiley & Sons, Hoboken.
23. Gregory, D., Johnston, R., Pratt, G., Watts, M. J. and Whatmore, S. (Eds), 2009, **The dictionary of human geography**, John Wiley & Sons, West Sussex.
24. Haji-Yousefi, A. M., 1997, **Rent, administration rantyryism, a review of conceptual, political-economic monthly data**, Monthly economic and political information., No. 126- 125, P. 152.
25. Haji-Yousefi, A. M., 1997, **The relative autonomy of the state and civil society in the Islamic Republic of Iran**, Strategic Studies Quarterly, Vol.1, No. 2, P. 92.
26. Klare, M. M. T., 2005, **Oil geopolitics, coming war with Iran**, Monday Tomdispatch Publication, It's Available at: <http://www.tomdispatch.com/post/2312>.
27. Kamrava, M., 2007, **Contemporary middle east, political history since the First World War**, Ghoomes Publication.
28. Kuus, M. and Agnew, J., 2008, **Theorizing the state geographically, sovereignty, subjectivity and teritoriality**, In cox, K. R, Low, M., and Rabinson.
29. Kemp, Geoffrey Vharkavy Robert, 2002, **Strategic geography of the middle east**, Translated by: Hosseini Matin, M., Center Publication for Strategic Studies, Tehran.
30. Mahdavi, H., 1970, **The pattern economy and problems of economic development in rentier state: The case of Iran**, Chapter 3, Pub in M. A. cook, (ed), Studies in Economic History pf the Middle east, Oxford University Press, London
31. Mojtabeh Zadeh, P., 2000, **Signed Iranian geopolitical realities of the changing relationship between geography and politics**, Ney Publication.
32. Mousavi Shafayi, S. M. and Shapouri, M., 1992, **The extent and consequences of geopolitical risk**, Journal of Geopolitics, U Beck - Theory, culture & society, 1992 - journals.sagepub
33. Chaudhry, K., 1997, **Rejects the argument that the state deliberately seeks to faster cliental ism and patronage**, Instead maintaining that social outcomes can be best explained by examining (The interaction of laissez faire distributive imperatives undertaken for growth alone, the lack of economic information, and the preexisting composition of the bureaucracy). 19. Kiren Aziz choudhry. The price of wealth: Economies and Institutions in the Middle East. (Ithaca,NY: Cornell university Press,1997),

- p.191. (Emphasis added). Nevertheless, the outcome, namely the acquiescence of important economically active sectors of the population to state authoritarianism, remains the same.
34. Brand, L., 1992, **Economic and political liberalization in a rentier economy: The case of the Hashemite Kingdom of Jordan**, In Harik, I. and Sullivan, D. (Eds), Privatization and liberalization in the Middle East. (Bloomington, IN: Indian University press) New York: st. Martins, 1992.
 35. Todaro, M. P., 1997, **Economic development**, 6th ed., Reading, M.A Addison-Wesley, P. 721.
 36. Mirheydar D., 1384, **Examining the concept of territoriality and its evolution from a geopolitical perspective**, Journal of Geopolitics. Vol.2, No. 1, PP.89,91.
 37. Mirheydar, D., 1995, **Foundations of Tehran's geopolitical position**.
 38. Myrhydr, D., 1989, **The geopolitical importance of the Persian Gulf**, Foreign Policy Magazine, Antsharatv Ministry of Foreign Affairs, Vol. 4, No. 1- 2.
 39. Shariati, S., 1998, **Governance structure and internal integration problems in southwest Asia**, Secretariat Expediency Publication, Tehran.
 40. Timothy J. P., 1998, **The political economy of market reform in jorden**, Rowman & Little Field, Landon, MD, P. 11.
 41. Ascher, W., 1996, **Why government waste resources**, (Baltimore: John Hopkins University Press, 1990). Douglas Yates, **The Rentier State in Africa**, (Trenton, New Jersey: Africa World Press.
 42. Zarei, B., 2014, **Geoeconomics Persian Gulf and energy security**, Human Geography Publication, Tehran.
 43. Zarei, B., 2012, **Atlas of the military-strategic Persian Gulf**, Geographical Organization of the Armed Forces Publication, Tehran.
 44. Alikhani, B, 2002, **The weather**, Publication Payam Nour, Tehran.